###### 28

###### azad

###### **دانشگاه آزاد اسلامي**

######  **واحد تهران مرکز**

**موضوع:**

**زن در آثار عطار نیشابوری**

**استاد راهنما:**

**دانشجو:**

**اين قديس، اين پير افسانه‏اي  عطار نيشابوري، روشنفكري متجدد و مقدس است كه با در هم پيچيدن تفكر اسطوره‏اي و آرزوهاي نوين نمونه والاي انديشمندي است كه پا در سنتها و اعماق و سر به سوي جهان هاي تازه كشيده است. عطار عارفي پزشك است. تجربه هاي عارفانه را چشيده و آن را به نوعي با علم طب و دانش مدرن آميخته است. از عرفان، شيفتگي و شيدايي، زهد و تقوا، عشق و محبت و علم دين را آموخته و از طبابت، تفكر و استدلال، عقل و خردگرايي و علم زمين را فراگرفته است. عطار عارفي است كه در زمين مي‏زيد و عاشقي است كه با تجربه‏هاي ملموس دنياي مادي و چشيدن عشق زميني قصد پل زدن و رسيدن به عالم بالا را دارد. چهره اش در اعماق تاريخ گم شده است. آن ناپيداي پيدايي است كه ذكرش همه جا هست و خود در ميان نيست.**

**فريد الدين محمد عطار متولد كدكن نيشابور است و مدفون در همانجا. تاريخ تولد و وفاتش در هاله مبهمي از قصه ها و افسانه ها پيچيده شده است. زندگي او را در طول قرن ششم رقم زده‏اند و تاريخ وفاتش را با حمله مغولان به نيشابور يكي دانسته‏اند؛ و وفات نه، كه شهادتش را، كه به روايت تذكره‏ها به دست مغولان كشته شده است. او وارث گنجينه هاي شعر سنايي و مولاناست. قلمش را در هر دو عرصه نظم و نثر دوانده است و شيفتگي اش را به زندگي زهاد و عباد با آثار عرفانيش نمايانده است. در عرصه نثر تذكرة‏الاولياء را نوشت و دفتر زندگي صد عارف را با قلم شيرينش نگاشت. وي مجموعه منظومه‏هايش را در دو مثلث شمرده است: مثلث اول، الهي نامه و اسرار نامه و مقامات طيور (منطق الطير) و مثلث دوم، مصيبت نامه، مختارنامه و ديوان.[1] ديوان عطار شامل مجموعه غزليات، قصايد و ترجيعات اوست و مختارنامه حاوي رباعيات وي مي‏باشد. بجز اسرارنامه سه مثنوي الهي نامه، مصيبت نامه و منطق الطير داراي روايت داستاني واحدي است كه با مجموعه حكايات و تمثيل هاي فراوان آراسته شده است.**

**طرح كلي الهي نامه يا خسرونامه عبارتست از مناظره خليفه‏اي  با شش پسر خود كه هر يك آرزو و خواهشي در دل دارد. پسر نخست طالب رسيدن به دختر شاه پريان است، دومي مي‏خواهد جادوگري بياموزد، سومين در جستجوي جام جم است. چهارمين آرزو دارد چشمه آب حيات را بيابد. پنجمين انگشتر حضرت سليمان را مي‏جويد و ششمين در انديشه دست يافتن به علم كيمياست.**

**مشهورترين و عميق ترين مثنوي عطار منطق الطير اوست كه در آن ضمن ذكر اجتماع مرغان و سؤال و جوابي كه بين آنها و هدهد پيش مي‏آيد، عطار از مقامات تَبَتُّل[3]تا فنا و از سلوك و سير الي الله و از هفت وادي و به تعبير مولوي هفت شهر عشق سخن گفته است.**

**منطق الطير عطار يكي از برجسته ترين آثار عرفاني در ادبيات جهان است و شايد بعد از مثنوي شريف جلال الدين مولوي هيچ اثري در ادبيات منظوم عرفاني در جهان اسلامي به پاي اين منظومه نرسد و آن توصيفي است از سفر مرغان به سوي سيمرغ و ماجراهايي كه در اين راه بر ايشان گذشته و دشواري هاي راه ايشان و انصراف بعضي از ايشان و هلاك شدن گروهي و سرانجام، رسيدن «سي مرغ» از آن جمع انبوه به زيارت «سيمرغ». در اين منظومه لطيف ترين بيان ممكن از رابطه حق و خلق و دشواري هاي راه سلوك عرضه شده است.**

**مصيبت نامه هم از برجسته ترين آثار عطار است. شايد پس از منطق الطير مهم ترين منظومه او باشد و به لحاظ پختگي فكر و تنوع انديشه‏ها در كمال اهميت است و ظاهراً به لحاظ تاريخي آخرين منظومه عطار بشمار مي‏آيد.[6] اين منظومه مفصل ترين منظومه عطار نيز هست. مصيبت نامه داستان سيري است روحاني كه در آن از روح به سالك فكرت تعبير شده است. اين سالك به راهنمايي پير به سير آفاق و انفس مي‏پردازد و سلوك خود را از عالم غيب آغاز مي‏كند. نخست نزد جبرئيل مي‏رود. سپس نزد ملائكه مقرب و حَمَلة عرش و آسمانها و عناصر اربعه و كوه و جماد و نبات و وحوش و طيور و جن و انس مي‏رود و ماجراي خود را بيان مي‏كند، اما هر بار نوميد به نزد پير باز مي‏گردد. پس از آن سالك فكرت سلوك خود را در مرتبه انبياء ادامه مي‏دهد و مشكل خويش را نزد حضرت آدم، نوح، ابراهيم، موسي، داود، عيسي و حضرت محمد(ص) مي‏برد. حضرت محمد(ص) اسرار فقر را به او مي‏آموزد و او را به طي مراحل سير انفس يعني پنج وادي حس، خيال، عقل، دل و جان دلالت مي‏كند. بدين ترتيب طي مراحل آفاقي و انفسي سالك فكرت به پايان مي‏رسد.**

**اسرارنامه كوتاهترين منظومه عطار است. مشتمل بر 98 حكايت كه در 22 مقاله بيان شده است. در اين منظومه عطار بر خلاف ساير مثنوي هايش حكايت هاي كوتاه فرعي را در ضمن يك حكايت جامع نياورده بلكه آنها را به صورت مقاله ها و خطابه هاي جداگانه تنظيم كرده است كه هر يك شامل حكايتها و تمثيل‏هايي است و از اين نظر بي شباهت به حديقة الحقيقه سنايي و مخزن الاسرار نظامي نيست.**

**در اينجا مجالي فراهم آمده است تا به زن و جايگاه او در زمانه عطار بپردازيم و ببينيم ديدگاه اين شيخ روشنفكر قرن ششم در مورد زنان چه بوده است و در مجموعه آثارش به كدام دسته از زنان توجه بيشتري داشته و تعبير او از زن و هويت انساني و نقش او در جامعه چگونه بوده است.**

**«عطار به احتمال قوي همسر و فرزنداني داشته، اما اسناد مستقيم زندگي او در اين باره اطلاع روشني به دست نمي‏دهد.»[9] بديهي است كه عطار با التفاتي كه به چهره هاي برتر زنان تاريخ ايران و اسلام و عرفان نشان مي‏دهد هويت انساني ـ اجتماعي زن را كاملاً پذيرفته است.**

**زنان آثار عطار، رسالت هاي چندگانه‏اي را ايفا مي‏كنند. زن در نقش همسر، زن در نقش مادر، زن مظهر عشق و دلدادگي، زن مظهر پارسايي و توكل، زن مظهر زهد و پرهيزكاري و زن مظهر خردمندي.**

**جدول زير نام چهره هاي شاخص زنان و شماره تعداد حكاياتي را كه نام آنها در آن ذكر شده نشان مي‏دهد.**

**همانگونه كه ملاحظه مي‏كنيد حكايات مربوط به ليلي 27 مورد، رابعه عدويه 9 مورد، زليخا 6 مورد، فاطمه(س) 5 مورد، مريم و زبيده و حوا و ام هاني و زين‏العرب (رابعه قزداري) هم هر يك، يك يا دو حكايت را به خود اختصاص داده‏اند.**

**از تكرار فراوان نام ليلي و رابعه و زليخا معلوم مي شود كه دو دسته زنان عارف و عاشق مهم‏ترين گروههاي زنان مورد نظر عطار هستند. ليلي و زليخا دو سمبل اسطوره‏اي  عشق و رابعه چهره زاهدانه تقوي و پرهيزكاري.**

**عشق و زن در آثار عطار**

**بيا اي مرد اگر با ما رفيقي**

**بياموز از زني عشقي حقيقي**

**غير از داستانهاي ليلي و مجنون و يوسف و زليخا كه از داستانهاي مشهور ادب فارسي است، داستان زين‏العرب و بكتاش كه در الهي نامه آمده است از جمله داستانهاي خواندني و جالب عطار است. اين داستان كه نمونه عشق عذري و پاك عشاق است، مظهر و مثال عشق آرماني، الهي و پاك است. عشق، بي شائبه شهوت و آلودگي جسماني و نفساني. داستان زين‏العرب كه در الهي نامه آمده است همان داستان رابعه بنت كعب قزداري است كه از شاعران مشهور قرن چهارم هجري است. عوفي گفته است كه او بر نظم تازي و فارسي هر دو دست داشته است.[11]جامي هم در نفحات الانس از قول ابوسعيد ابي الخير گفته است كه: «دختر كعب عاشق بود بر آن غلام. اما پيران همه اتفاق كردند كه اين سخن كه او مي‏گويد نه آن سخن باشد كه بر مخلوق توان گفت. او را جاي ديگر كار افتاده بود.»**

**زين‏العرب (رابعه) دختر كعب از پادشاهان بلخ است. كعب هنگام مرگ دختر را به برادر وي حارث مي‏سپارد و به او سفارش مي‏كند كه همسري شايسته براي وي برگزيند. زين‏العرب در زيبايي چهره تمام بود و اين خوبرويي او با لطافت روح و طبع آميزگاري داشت. او شعر مي‏سرود و قوت تمام در شاعري داشت:**